



یادداشت امروز

«عذرخواهی نکردن» اوپاما اسم رمز وقیحانه آغاز جنگ هسته‌ای است

دومین بمب اتمی آمریکادر هیروشیما

شروین طاهری

با آنکه پیش از سفر روز جمعه باراک اوباما به هیروشیما، ژاپن، «اولیسور استون» کارگردان بزرگ هالیوود، «نوام چامسکی» برجسته‌ترین زبان‌شناس جهان و ۷۰ متفکر و نخبه آمریکایی دیگر در نامه‌ای سرگشاده از او خواسته بودند با بازماندگان بمباران اتمی ۱۹۴۵ دیدار و از آنها عذرخواهی کند اما مستاجر کاخ سفید به این درخواست روشنفکران کشورش وقعی ننهاد و حتی با بی‌احترامی نسبت به افکار عمومی کشور میزبان، بدون هرگونه عذرخواهی، هیروشیما را ترک کرد. بدین ترتیب اوپاما اتمی با نمایش قدرتی توهین‌آمیز، دومین بمب هسته‌ای آمریکا را با عنوان «وقاحت بزرگ» - پس از نخستین بمب هسته‌ای در سال ۱۹۴۵ که به «بسر کوچک» موسوم بود - در این شهر منفجر کرد، چرا که دیدار نخستین رئیس‌جمهور آمریکا از هیروشیما پس از بمباران اتمی ۷۱ سال پیش، توأم با عدم عذرخواهی، عملاً به منزله مهر تایید بر او بر جنایت اسلافش در خلق بزرگ‌ترین قتل عام بشری دوران معاصر - که به مرگ ۲۵۰ هزار نفر انجامید - محسوب می‌شود. کاخ سفید حتی وقاحت را از این هم فراتر برد و به شبیه‌های رسانه‌ها و افکار عمومی ژاپنی‌ها نیز در این باره که ممکن است حضور اوپاما در پارک یادبود صلح هیروشیما یا آرامگاه نمادین قربانیان بمباران هسته‌ای به منزله عذرخواهی رئیس‌جمهور ایالات متحده باشد پاسخ رد داد.

ادامه در صفحه ۵



رهبان انقلاب در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان مبانی مسیر حرکت انقلابی را تشریح کردند

اقتدار و جهاد کبیر

صفحه ۲

کس Lender.ir

تئیه‌های امروز

اصلاح‌طلبان پس از ناامیدی از تصاحب ریاست مجلس دهم:

اقلیت نیستیم خائنین!

صادق زیباکلام: لاریجانی رئیس می‌شود احتمال تکرار پدیده «الیه راستگو»ها وجود دارد



صفحه ۲

شرم: می‌توان تحریم حقوق بشری اعمال کرد

صفحه ۲

ایدز کودک ۵ ساله سوغات سفر دوبی!

صفحه ۴

محدودیت‌های بانکی و تهاوت‌های عجیب در پسابرجام

تبادل کالا به کالا به خود رو رسید!

صفحه ۱۶

جشنواره حساب‌های قرض الحسنه پس انداز بانک ملت با ۵۰۰ جایزه ویژه

کیلومتر اسکناس ۵۰ هزار ریالی
معادل ۴۷۱/۵۱۵/۱۵۱/۵۱۵ ریال برای ۱۰۰۰ نفر به تساوی

۱۰۰۰ کمک هزینه خرید صنایع دستی هریک به ارزش ۳۰ میلیون ریال
۵۰۰/۰۰۰ جایزه نقدی هریک به ارزش ۷۰۰ هزار ریال

- آغاز دوره قرعه‌کشی و محاسبه امتیاز ۱/۱/۱۳۹۴
- مهلث افتتاح حساب یا افزایش موجودی تا ۱/۳/۱۳۹۵
- هر ۵۰۰ هزار ریال در هر روز یک امتیاز

بانک ملت bank mellat
www.bankmellat.ir

طرح «عبور از روحانی» یا طرح «عبور روحانی»

نگاه امروز محمد زعیمازاده: اکبر هاشمی رفسنجانی وقتی زمستان ۷۸ پس از دیدار با علی لاریجانی، رئیس وقت صداوسیما برای حضور در انتخابات مجلس ششم کاندیدا شد، انتظار نداشت آنگونه مورد هجوم نیروهای سابقش در مرکز بررسی‌های استراتژیک نهاد ریاست‌جمهوری و لیدرهای چپ مدرن قرار بگیرد. هاشمی و طیف راست مدرن - همان جریان کارگزاران سازندگی - که ایجاب و سلبا نقشی جدی در رقم خوردن نتایج انتخابات ۲ خرداد داشتند، در انتخابات زمستان ۷۸ توسط موتلف ۲ ساله‌شان سخت نواخته شدند. جریان چپ سابق که در واقع آن روز «راست تجدیدنظرطلب غلیظ» شده بود و از همه موفقه‌های گفتمانی انقلابی دهه ۶۰، از دیدگاه‌های ضدآمریکایی و اقتصاد دولتی و فرهنگ اسلامی نادم شده بود با پشتوانه رای ۲۰ میلیونی خرداد ۷۶ دیگر نیازی به لولای دوجناح احسان نمی‌کرد.

با تغییر اوضاع در سال‌های آغازین دهه ۸۰ و افول گفتمان اصلاح‌طلبی، اکبر هاشمی رفسنجانی از روی نیمکت بلند شد پیراهن شماره ۱۰ را پوشید و به میدان آمد. مصاحبه‌های آتشین با روزنامه کیهان و کتاب نقد با ترجیع‌بند «هر چه می‌شیم از اصلاحات است» آغاز کار هاشمی بود و ضربه کاری را در جریان تحصن مجلسیان ششم با انتشار عکسی معروف از به اصطلاح اعصاب‌غذاکنندگان در روزنامه شرق عطریناقر به تلافی سیلی زمستان ۷۸ نواخت. البته اینها برای لیدری جریان مقابل کافی نبود، هاشمی برخلاف دهه‌های ۶۰ و ۷۰ دیگر «فعال مایشا» صحنه نبود و مجبور بود مرزبندی خود را با جریان اصولگرایی نوگرا که تمرکز خود را بر عملگرایی در خدمت و بریده شدن ناف اصولگرایی از انگاره‌های تکنوکراتیک دوران موسوم به سازندگی قرار داده بود، حفظ کند.

زمستان ۸۳ هنگامه وزن کشتی گروه‌های سیاسی برای صحنه‌ارایی انتخابات ریاست‌جمهوری نهم بود، موج دوم خرداد فروکش کرده بود، البته انسجامی هم در جریان اصولگرایی نوگرا دیده نمی‌شد، در این فضای متکثر هاشمی رفسنجانی بار دیگر با در افساید قرار دادن جریان راست سنتی به صحنه انتخابات ورود کرده حالا زمان انجام معامله با جریان تضعیف شده اصلاحات بود، معامله‌ای مانند دوم خرداد اما این بار به عکس و با ضمانت‌های کافی. هاشمی با مزیت نسبی بزرگ به نام اعتماد حاکمیت و نیروهای مذهبی سنتی پشت میز مذاکره با اصلاح‌طلبان نشست، در واقع برای بار دوم نقل اصلاحات شامل مشارکت و مجاهدین و مجمع روحانیون گرایش به سمت به اصطلاح میانه‌پنده‌روها یافت، قرار شد مصطفی معین به‌عنوان

کاندیدای حداکثری جریان اصلاح‌طلب رادیکال و کسی که قدرت جذب تندروها و به اصطلاح تحریمی‌ها را دارد به میدان بیاید و بار د صلاحیت، تمام آرایش به گزینه نهایی اصلی یعنی هاشمی واگذار شود. در شرایط متکثر و آرای شکننده آن روز، منافع اصلاح‌طلبان رادیکال که احتمالاً شامل ۴-۵ میلیون رای می‌شد برای هاشمی بارز بود و ارزش معامله را داشت اما یک باره همه چیز خراب شده تایید صلاحیت معین با حکم حکومتی جریان اصلاح‌طلب را در موقعیت خطرناکی قرار داد و بازی را بهم زده انصراف معین از انتخابات به شکلی بازی را خراب می‌کرد و در صحنه بودنش به شکلی دیگر با حکم حکومتی دیگر خبری هم از تهییج تحریمی‌ها نبود، شعارهای اصلاح‌طلبان با نام دموکراسی خواهی و... دیگر رمق گذشته را نداشت، از طرفی شعارهای پرکشش و عدالتخواهانه جریان اصولگرایی نوگرا عملاً کار طرفین معامله بزرگ سال ۸۴ را ساخت.

بله! مرکز ثقل اصلاحات که امروز کرایبی راهبردش در همگرایی با جریان اصولگرایی معتدل محل تردید جدی هواداران قرار گرفته، سابقه معاملات اینچنینی را دارد. در حالی که بدنه هواداران در حال طرح شعار «عبور از خاتمی» بودند، راس در حال بستن با هاشمی برای دوران پساصلاحات بود و این یعنی رویکردی دوراگرامتیسستی و پراگماتیسم حاد، چپ‌های نادم که به اسم عملگرایی برای در قدرت ماندن حتی از همه مبانی دهه ۶۰ عبور کرده بودند و فرمان عدول از انگاره‌های ایدئولوژیک و تبدیل گفتمان ضدانستیکاری خط امام به گفتمان لیبرال نزدیک به نهضت آزادی را صادر کرده بودند، قاعدتا امروز گرایش «ثقل»‌شان به جریان به اصطلاح امروز نوحافظه‌کار، نباید محل سوال باشد.

شاید آنچه امروز محل سوال امثال ابراهیم اصغرزاده و بدنه اجتماعی ناامید و سرخورده اصلاح‌طلبان قرار گرفته کارآمدی این رویکرد است، تغییر وضعیت راهبرد اصلاح‌طلبی از پراگماتیسم حاد دهه ۸۰ به اپورتونیسم بی‌منا و مبتذل اسفند ۹۴، امروز نتیجه‌ای جز ریاست آیت‌الله جنتی بر مجلس خبرگان و سقظ امید در رحم اجاره‌ای و واگذاری احتمالی مجلس به جریان اصولگرا نداشته است.

پاسخ به نقد پراگماتیسستی و نتیجه‌گرایانه اصغرزاده به راهبرد اپورتونیسم مبتذل احتمالاً خیلی سخت نیست، هر چند رئیس دولت اصلاحات و افرادی نظیر عباس عبدی سعی می‌کنند رنگ و لعابی از دلسوزی برای منافع ملی بر این ادبیات اپورتونیستی بکشند و پاسخ این نزدیکی را به منافع ملی حواله دهند. اما پاسخ واقعی که همه

اصلاح‌طلبان هم می‌دانند چیز دیگری است: آیا چاره دیگری هم وجود دارد؟ حکایت امروز «ثقل اصلاحات» حکایت آن فردی است که در پاسخ به اینکه اگر در دریا کوسه‌ای شما را دنبال کند چه کار می‌کنید؟ گفت به بالای درخت می‌روم، هر چند می‌دانم در دریا درخت نیست ولی «مجبورم! می‌فهمی؟»

کوسه خودساخته امروز «ثقل اصلاحات» عملکرد پرخطر ضددینی، ضدمیثقی و ضدمنافع ملی آنها در سال ۸۸ است، شاید به همین خاطر باشد که عقلا قوم «مرکز ثقل» با ادبیات منافع ملی سخن می‌گویند هر چند سابقه آنها در مواردی چون حوادث تیر ۷۸، حمله آمریکا به عراق و افغانستان، نامه زهر هم و... گویای این مساله است که ادبیات منافع ملی برای این جماعت ادبیاتی نوپدید و پوششی است که اساساً به این جماعت نمی‌آید. بلکه ثقل اصلاحات امروز جبراً و با یک بی‌مناهی خاصی گرایش به سمت راستگرایان و نوحافظه‌کاران رفته است اما نکته ثانوی اینجاست که حتی معامله‌گری با جریان عملگرا و سیاست‌ورز راستگرای حرفه‌ای کار ساده‌ای نیست. آورده ثقل اصلاحات برای این معامله تنها ۴ میلیون رأی است که از سال ۸۴ برای این جریان تثبیت شده و البته بی‌اعتمادی عمومی نسبت به «ماترک» فتنه ضددینی و ضدمیثقی ۸۸ که ظرفیت منفی بزرگی در این معامله است.

نکته دیگر آن است که طرف معامله دیگر هاشمی رفسنجانی نیست که او پس از ۸۸ و ۹۲ که «پیرانه سر، عشق جوانی به سرش افتاد» و در محذوبت‌های خانوادگی و شخصی تا آخر خط رفت دیگر جایگاه لولای دو جناح بودن را ندارد. هاشمی امروز خود بخشی از مساله عدم اعتماد به ثقل اصلاحات است نه راه‌حل مساله.

طرف معامله ثقل اصلاحات امروز دوگانه روحانی - لاریجانی است؛ اولی که خرداد ۹۲ بیشترین بهره را از پایگاه اجتماعی اصلاحات برد، امروز در حرف بیشترین و در عمل کمترین سرویس را به این جریان می‌دهد و مطالبات جدی این جریان که فکر می‌کردند از فرای انتخابات ۹۲ در مسیر حل شدن قرار می‌گیرد، میلیمتری هم به جلو حرکت نکرده است. از طرف دیگر ثقل اصلاحات درباره لاریجانی ابهامات ترسناکی دارد، مهم‌ترین ابهامات این است که اساساً با کدام لاریجانی طرف است: «لاریجانی هویت و چراغ» یا «لاریجانی برجام» یا لاریجانی‌ای که در پروسه اخیر ریاست مجلس باچی به آنها نداده است؟ و اساساً آیا فردی با این همه ابهامات قابل اعتماد است؟

ادامه در صفحه ۵